



**بر اساس تعریف سازمان ملل از توسعه انسانی برای ایجاد توسعه اقتصادی سه امر باید ایجاد شود:**

- (۱) تولید هر چه بیشتر (تکثر در تعداد کالا)**
- (۲) تنوع هر چه بیشتر (تکثر در شکل و نوع کالا)**
- (۳) پول و ثروت هر چه بیشتر (افزایش در قدرت خرید کالا)**

می‌زدند که روزی چندین نخله خرما غرس و چند حلقه چاه حفر می‌کردند. منتقدان هم بر تضاد تفکرات غربی با دین پای می‌فشردند و توسعه را که خاستگاه غربی داشت، رد می‌نمودند و آن را با مبانی و آموزه‌های دینی ناسازگار می‌دانستند و بر پیامدهای ناگوار آن هشدار می‌دادند.

در آن زمان بحث بود که آیا باید سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را بپذیریم و سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... خود را مطابق برنامه‌های آنها شکل دهیم، و یا این گونه عمل نکنیم؛ زیرا گذشته از اینکه سیاست‌های آنها در جهت استعمار و استثمار کشورهاست، با آموزه‌های دینی هیچ تطابقی ندارد و اگر آن سیاست‌ها پذیرفته شود، در دراز مدت اجرای اسلام و آموزه‌های دینی آن در کشور با مشکلات جدی مواجه خواهد شد.

حال پس از این مقدمه کوتاه، مفهوم «توسعه» را بررسی می‌کنیم.

۱. اصطلاح توسعه، مفهوم عامی است که فقط بعد اقتصادی را دربر نمی‌گیرد، بلکه می‌توان از توسعه سیاسی، فرهنگی و حتی دینی سخن گفت؛ بدین جهت باید این واژه را در حقیقت یک «فرهنگ» نامید که به بخش خاصی از زندگی محدود نمی‌شود و

کافی پیدا نکنند، بیم آن می‌رود که دین از طریق این مفاهیم تغییر یابد و فرهنگ دینی هم از بین برود. برخی از مفاهیم وارداتی، چنان تضاد آشکاری با دین دارند که هر شخص دین دار با اندک تأملی آن را درک می‌کند. اما پاره‌ای از آنها تأمل و دقت بیشتری را می‌طلبند و نمی‌توان به راحتی تضاد آنها را با دین درک کرد. چون اصطلاح خاصی است که به طور کامل با تعریف لغوی آن تفاوت دارد و همین امر باعث اشتباه و پذیرش برخی از اندیشمندان دینی می‌شود.

سعی ما در این نوشتار، بررسی یکی از این مفاهیم وارداتی است تا تطابق و یا عدم تطابق آن را با دین مورد بررسی قرار دهیم.

#### «توسعه»

شاید در این چند سال اخیر و حدوداً از دهه دوم انقلاب اسلامی و در دوران بازسازی کشور، شعار «توسعه پایدار» از در و دیوار بین کشور شنیده می‌شد و برخی در دفاع و گروهی در نقد آن مطالبی می‌گفتند و می‌نوشتند. آنها که در دفاع از توسعه سخن می‌گفتند، به آیات و روایاتی تمسک می‌کردند که بر آبادانی دنیا، ساختن کشور و فقرزدایی تأکید داشت و در این باب، حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) را مثال

هر تفکر و جهان بینی، مفاهیم و واژه‌هایی را همراه دارد و تفکر و جهان بینی جدید نیز مفاهیم جدیدی را با خود می‌آورد و از طرفی مفاهیم جدید نیز تفکرات و جهان بینی جدیدی را شکل می‌دهند.

در غرب، صورت اول تحقق یافت و با جهان بینی جدید واژه‌ها و مفاهیم جدیدی ایجاد شد، و در شرق و کشورهای اسلامی گونه دوم در حال وقوع است.

اصولاً مفاهیم و واژه‌ها نقش عمده‌ای را در فرهنگ یک جامعه و یک نسل ایفاء می‌کنند و تمدن و فرهنگ بدون مفاهیمی خاص قوام ندارد، و راه مهم برای تغییر نگرش و گرایش انسان‌های متعلق به یک تمدن و فرهنگ، ایجاد مفاهیم جدید و یا تغییر محتوای مفاهیم آن فرهنگ می‌باشد؛ یکی از روش‌هایی که کشورهای غربی برای منع تمدن اسلامی به کار می‌گیرند.

امروزه فرآیندی که در جوامع شرقی و دینی به وجود آمده، تغییر فرهنگ و تمدن این جوامع از راه ورود مفاهیم جدیدی است که به تمدن و جهان بینی غرب، مربوط و با جهان بینی دینی در تضاد است. ورود این مفاهیم که بدون سر و صدا صورت می‌گیرد، دین و فرهنگ دینی را به مخاطره انداخته است و اگر اندیشمندان دینی از آن شناخت

# دین و توسعه

مهدی مشکی

پذیرفتن یا رد آن، تمام زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و لذا نمی‌توان توسعه اقتصادی را پذیرفت ولی توسعه سیاسی را رد کرد.

۲. دلیل بر اینکه توسعه، یک فرهنگ است و تمام جنبه‌های زندگی را شامل می‌شود، تعریف این اصطلاح است؛ چون در تعریف، از «توسعه انسانی» سخن گفته شده است و زیر مجموعه توسعه انسانی، توسعه سیاسی، اقتصادی و... می‌باشد.

۳. واژه توسعه در لغت به معنای وسعت بخشیدن است و در روایات دینی نیز به کار رفته است؛ اما سخن در «اصطلاح» توسعه است و اینکه آیا این اصطلاح با مبانی دینی مطابق است یا نه و بیش تر کسانی که توسعه را با دین منطبق می‌دانند، به معنای لغوی توسعه توجه کرده‌اند و همین امر باعث اشتباه

انسانی» بیان نموده است. ما نیز ملاک مان راهمین تعریف قرار می‌دهیم و آن را از منظر دین اسلام نقد و بررسی می‌کنیم.

در این مجله چنین آمده است: «توسعه انسانی عبارت از فرآیندی است که طی آن گزینه‌های انتخاب مردم گسترش می‌یابد.» (۱)

نکاتی که می‌توان از این تعریف به دست آورد، عبارتند از: الف) توسعه یک جریان و فرآیند است که در بستر زمان شکل می‌گیرد و امری دفعی و سریع نمی‌باشد؛ لذا مستلزم تغییرات فکری و فرهنگی است. ب) در این تعریف از توسعه انسانی نام برده شده است و همان طور که در دستور پیشین بیان شده، توسعه انسانی تمام جنبه‌های زندگی را دربر می‌گیرد؛ لذا می‌توان این تعریف را در توسعه

فرهنگی و... است. اگر توسعه اقتصادی را طبق تعریف توسعه انسانی، فرآیندی بدانیم که طی آن گزینه‌های انتخاب مردم افزایش می‌یابد، برای ایجاد توسعه اقتصادی سه امر باید ایجاد شود و یا به تعبیری دیگر سه پدیده باید ظهور کند: ۱) تولید هر چه بیش تر (تکثر در تعداد کالا)

۲) تنوع هر چه بیش تر (تکثر در شکل و نوع کالا)

۳) پول و ثروت هر چه بیش تر (افزایش در قدرت خرید کالا)

۱) اگر در جامعه‌ای تولید در حدی بود که هر فرد فقط قدرت انتخاب یک کالا را داشت، گزینه انتخاب اعضای آن جامعه محدود خواهد بود و در نتیجه جامعه توسعه نیافته است؛ مثلاً اگر در جامعه‌ای صد عضو، صد عدد پیراهن تولید شود، هر فردی تنها یک سهم پیراهن دارد و گزینه دومی برای او وجود نخواهد داشت. چنین جامعه‌ای برای رسیدن به توسعه اقتصادی باید هر چه بیش تر تولید کند تا گزینه‌های انتخاب افرادش افزایش یابد و هر چه تعداد گزینه‌ها بیش تر شود، جامعه توسعه یافته تر است و افزایش تعداد گزینه‌ها هم طبق تعریف، نامحدود می‌باشد؛ مثلاً اگر در جامعه‌ای به زای هر نفر هزار پیراهن وجود داشته باشد، این جامعه در مقایسه با جامعه‌ای که در آن به ازای هر نفر صد پیراهن وجود دارد، توسعه یافته تر است.

در این صورت و با این توجه فراوان به تولید، چند امر رخ می‌نماید: الف) شکل تولید سنتی باید تغییر کند و به صورت ماشینی درآید تا بتوان حجم تولید را افزایش داد؛ چون تولید در شکل سنتی جوابگوی حجم تولید بسیار زیاد نیست.

ب) هنگامی که شیوه تولید تغییر یابد، مراکز تولید ماشینی و کارخانجات صنعتی ایجاد می‌شوند و با حجم بالای تولید، کارخانه برای ادامه حیات اقتصادی خود، محتاج مصرف مشتریان می‌شود و در صورت کمی مصرف، با ورشکستگی مواجه می‌گردد؛ از این رو در جامعه مدرن تولید با مصرف گره می‌خورد و تولید زیاد، مصرف زیاد را می‌طلبد و دیگر نمی‌توان از قناعت در مصرف سخن به میان آورد.

اینکه گفته می‌شود حضرت علی (علیه السلام) صدها نخله خرما غرس می‌کردند و ده‌ها حلقه چاه حفر می‌نمودند و از این رو تولید بالایی

داشتند و نتیجه می‌گیرند که اسلام با تولید زیاد مخالفتی ندارد، سخنی مربوط به جامعه مدرن نیست؛ چرا که عمل آن حضرت (علیه السلام) آماده کردن طبیعت برای استفاده مردم بود و اگر هم کسی از چاه استفاده نمی‌کرد، مشکلی برای جامعه و حفر کننده چاه ایجاد نمی‌شد (نه طبیعت خراب می‌شد، نه کسی بیکار می‌شد و نه کارخانه‌ای ورشکست می‌گردید) اما آیا تولیدات امروز نیز چنین است؟! اگر مصرف نباشد، می‌توان به تولید ادامه داد؟!!

امروزه چون شکل تولید تغییر یافته (به جهت تعریف جدید از توسعه) تولید بالا با مصرف زیاد همراه شده است و با قبول این تعریف از توسعه، دیگر نمی‌توان از قناعت دم زد؛ به مردم بگوییم قناعت کنید، به کارخانه‌ها بگوییم تولید کنید!

کافی است نگاهی اجمالی به جهان امروز و نیز کشور خودمان بیندازیم. امروزه یکی از مشکلات کشورهای صنعتی، پیدا کردن بازار مصرف برای کالاهای تولید شده‌شان است.

در ایران هم یکی از مشکلات کارخانه‌ها کمی مصرف مردم است، و حتی برخی مشکلات پیش روی دولت از همین امر ناشی می‌شود؛ مثل مشکلی که بین مسئولان انتظامی شهر و وزارت صنایع وجود دارد؛ وزارت صنایع اعلام می‌کند که ما باید هر سال چند صد هزار خودروی سواری تولید کنیم تا بتوانیم کارخانجات خودرو را از جهت مالی تأمین کنیم و مسئولان انتظامی شهر هم می‌گویند با این حجم تولید نمی‌توان مشکل ترافیک را حل نمود. پس چاره چیست؟ امصرف بالا؛ یعنی دورریختن خودروهای قدیمی و خرید خودروهای جدید.

در اوایل قرن بیستم نیز اضطراب زیادی دامن گیر مدیران شرکت‌های آمریکایی شده بود، که چگونه برای تولیدات خود بازار مصرف پیدا کنند. همین امر یکی از عوامل استعمار

کشورها شد. بنابراین باید توجه نمود که اگر اسلام به قناعت سفارش نموده است، شکل تولید هم باید به گونه‌ای باشد که با امر به قناعت مطابقت نماید، در حالی که توسعه غربی با قناعت منافات دارد و لذا نمی‌توان از هماهنگی بین توسعه و دین سخن به میان آورد و این توسعه غربی هیچ ارتباطی با عمران و آبادانی ندارد. (ج سومین پدیده‌ای که همزمان با

تعریفی که سازمان ملل در حیطة «گزارش توسعه انسانی» از توسعه ارائه می‌دهد عبارت است از: «فرآیندی که طی آن گزینه‌های انتخاب مردم گسترش می‌یابد»

چرا امروزه ثروت، ماشین، موبایل و... جزء تفکرات آرماتی و ساده‌زیستی مصرف کم مایه شرمساری و خجالت شده است؟!

آنها شده است.

واژه «توسعه» معمولاً مرادف با واژه «پیشرفت» به کار می‌رود؛ اما در زبان انگلیسی این دو، معادل متفاوت از یکدیگر دارند، و در مقابل توسعه، کلمه Development و در مقابل پیشرفت، لغت Progress به کار می‌رود. این دو واژه لغاتی جدید در فرهنگ ادبیات غربی می‌باشند که حدوداً از اواسط قرن هیجدهم وارد کتاب‌های لغت شدند و بدین جهت باید با احتیاط بررسی شوند؛ زیرا واژگانی هستند که در دنیای مدرن و عصر مدرنیته شکل گرفته‌اند، و مبانی مدرنیته هیچ سازگاری با دین ندارد.

۴. پس از بررسی‌هایی که درباره این واژه صورت گرفت، بهترین تعریفی که به نظر می‌رسد شفاف و بدون ابهام است و در دیگر کشورها نیز اجرا شده و با تعیین می‌توان آن را در کشور خودمان نیز ملاحظه کرد، تعریفی است که سازمان ملل در مجله «گزارش توسعه

اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... نیز به کار برد.

ج) نکته مهم در تعریف توسعه که کلید فهم اصطلاح «توسعه» می‌باشد، عبارت «افزایش گزینه‌های انتخاب مردم» است؛ بنابراین ملاک توسعه در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و حتی دین «افزایش گزینه‌های انتخاب مردم» می‌باشد و اگر جامعه برای اعضای خود امکاناتی را فراهم نماید تا گزینه‌های انتخاب آنها بیش تر شود، این جامعه توسعه یافته است و هر چه این گزینه‌ها افزایش یابد، جامعه توسعه یافته تر خواهد شد و هر چه گزینه‌های انتخاب کم تر شود، طبق تعریف، جامعه توسعه نیافته یا عقب مانده تر می‌باشد.

د) با این ملاک، آیا توسعه با مبانی و آموزه‌های دینی سازگار است؟ ابتدا از توسعه اقتصادی آغاز می‌کنیم؛ چرا که به نظر، توسعه اقتصادی زمینه‌ساز مهمی برای توسعه سیاسی،

تولیدات بالا رشد می‌کند، «تبلیغات» است و این خود بهترین دلیل است بر اینکه رشد تولید، رشد مصرف را می‌طلبد و الا نیازی به تبلیغات با این حجم وسیع نیست.

امروزه کارخانه‌ها و شرکت‌های تولیدی سعی می‌کنند با تبلیغات وسیع و ایجاد نیازهای کاذب، که یکی از شیوه‌های تبلیغاتی است، محصولات خود را هر چه بیشتر به فروش برسانند و وقتی هدف، فقط فروش کالا باشد، هر نوع تبلیغاتی هم مجاز شمرده می‌شود و این خود یکی از اثرات سوء تبلیغات بر خانواده‌ها می‌باشد؛ گذشته از اینکه خود تبلیغات مشوق مصرف بالا، و موجب رشد دنیاطلبی در مردم می‌شود که نمونه این وضع را در رسانه‌های گروهی شاهدیم.

ملاک‌های ارزش جامعه و فرد است، و هر چه فرد یا جامعه ثروتمندتر باشد، از نظر اصطلاح توسعه، توسعه یافته‌تر است.

این ملاک نیز با آموزه‌های دینی در تعارض است؛ چون از نظر دین هرگز پونداری و ثروتمندی ملاک ارزش جامعه و فرد نیست؛ بلکه ارزش، تقرب به خداوند و کمال معنوی است. حال اگر با درآمد اندک نیز این مهم حاصل شد، جامعه و فرد ارزشمندند و حتی اگر ثروت مانع تقرب باشد، از نظر دین ضد ارزش خواهد بود. به: اگر فقر هم مانع تقرب الی الله باشد، ضد ارزش شمرده می‌شود؛ بنابراین ملاک ارزش، پول و ثروت و یا فقر و ناداری نیست؛ بلکه تقرب الهی است؛ اما در تعریف توسعه «ثروتمندی» ملاک ارزشمندی است.

چرا در جامعه اسلامی ایران، واژه «مستضعف» که روزی بار ارزشی داشت، کنار گذاشته شده و واژه «فقر» آسیب‌پذیر جامعه» به جای آن نشسته است؟ آیا این نشان نمی‌دهد که ما اصطلاح توسعه غربی را پذیرفته‌ایم؟! چرا امروز برخورداری از ثروت و پول، ماشین، موبایل و... جزء تفکرات آرمانی جوانان، و حتی دینداران ما قرار گرفته و ساده زیستی، مصرف کم و... مایه شرمساری و خجالت شده است؟! آیا جز این است که ما اصطلاح توسعه را پذیرفته‌ایم؟! آیا بیم آن نمی‌رود که تفکرات دینی و جهان‌بینی الهی مانع از بین برود؟

اما توسعه اقتصادی به این جا ختم نمی‌شود و به دنبال خود، توسعه فرهنگی و سیاسی را می‌آورد. اگر مبنای توسعه انسانی، افزایش گزینه‌های انتخاب است، در توسعه فرهنگی نیز باید تکرر فرهنگی را پذیرفت و نشریات، روزنامه‌ها، فیلم‌ها و... هر روز بیشتر ترازد و دیروز شوند. نه تنها نشریات و روزنامه‌ها بلکه هر آنچه به نوعی بیانگر فکر و اندیشه و فرهنگ است. از شکل لباس و رفتار گرفته تا اندیشه‌های متفاوت الحادی و غیر الحادی. تکرر می‌یابد؛ چون با تکرر آنها گزینه‌های انتخاب بیشتر می‌شود و جامعه توسعه یافته‌تر می‌گردد.

در این معنا سخن از توسعه دین هم جز معنای تکثرگرایی دینی نیست. اگر افراد بتوانند در هر دینی داخل شوند و از هر دینی خارج گردند و ادیان مختلف در جامعه حق تبلیغ داشته باشند، گزینه‌های انتخاب مردم بیشتر می‌شود

جهان‌بینی الهی ناسازگار است و قبول آنها، دیر یا زود، فرهنگ دینی را دست‌خوش بحران می‌سازد، و یا شاید هم ساخته است.

۲. توسعه اقتصادی گذشته از اینکه توسعه‌های دیگر را به دنبال می‌آورد، انسان‌ها را دنیاطلب می‌کند؛ در نتیجه جامعه‌ای که توسعه اقتصادی پیدا کرده، خواستار حاکمانی می‌شود که دنیائی وی را بهتر کنند؛ نه آخرت و دین او را و لذا طبیعی است کسانی راهس کار می‌آیند که شعارشان دنیا و مادیات است. البته این سخن تفاوت دارد با سخن کسی که شعارش رفع گرفتاری و مشکلات معیشتی مردم است. حکومتی که مردم در آن، امنیت و آرامش دارند و هر کس حداقل درآمد را برای زندگی دارد، تفاوت است از حکومتی که می‌خواهد

و لذا است که «توسعه انسانی» یا لیبرالیسم کاملاً هماهنگ است و توسعه دینی در اصطلاح توسعه وارداتی، به معنای پذیرش تکثرگرایی دینی است که با آموزه‌های دینی منافات کامل دارد. در باب توسعه سیاسی که همان دموکراسی لیبرال می‌باشد، سخن‌های فراوان گفته شده است و دیگر به بحث نیازی ندارد و تضاد آن با آموزه‌های دینی روشن است.

به هر حال از آنچه بیان شد، می‌توان به دست آورد که:

مبنای توسعه در اصطلاح مدرن بر دنیاگرایی و تکثرگرایی استوار است و هر چه جامعه و فرد دنیازده‌تر باشند، توسعه یافته‌ترند. طبق این نظریه، انسان‌ها باید هر چه بیشتر تولید و مصرف کنند و هر چه بیشتر تر به میل‌های

**مفاهیم و واژه‌ها نقش عمده‌ای در فرهنگ یک جامعه و یک نسل ایفا می‌کنند و تمدن و فرهنگ بدون مفاهیمی خاص قوام ندارد.**

**راه مهم برای تغییر نگرش و گرایش انسان‌های متعلق به یک تمدن و فرهنگ، ایجاد مفاهیم جدید و یا تغییر محتوای مفاهیم آن فرهنگ می‌باشد.**

هر چه بیشتر تر سطح مادیات مردم را ارتقاء بخشد و هم خود را بعداً مادی انسان‌ها قرار داده است.

به نظر ما توجه دادن مردم به خداوند و آخرت، و زوددن غبار دنیا زدگی از زندگی آنها، آرامش و امنیت را برایشان به ارمغان می‌آورد و بسیاری از مشکلات معیشتی آنها را نیز حل می‌کند؛ در حالی که توسعه، گرایش مردم به دنیا را افزایش می‌دهد و دنیا زدگی را بر آنها تحمیل می‌کند و اضطراب و نگرانی و حرص و ولع و... آنها را بیشتر تر و آرامش را از آنها سلب می‌نماید.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. Human Development is a process of Enlarging Peoples Choices. (Human Development Report, ۱۹۹۰, P.۱)
۲. تدهوارد و جرمی ریچکین، جهان در سراسیمه سقوط، ترجمه دکتر بهزاد، انتشارات سروش، ۱۳۷۴، ص ۴۴.

نفسانی خود بها بدهند؛ نسان مجاز است برای تمتعات خود، به هر صورت دلخواه طبیعت را به استخدام بگیرد و تنبیره آن را بکشد؛ به هر صورت مورد نظر زندگی کند و هر فرهنگی را که از آن خوشش آمد، بپذیرد. انسان غربی که خود از «عصر روشنگری» به بعد، به موجودی تبدیل شد که فعالیت‌های لذت‌جویانه تولید و مصرف، مفهوم و هدف زندگی بودند» (۲) در عرصه فرهنگ و دین و سیاست نیز در پی برآوردن تمتعات خود برآمد و مبنای زندگی را خواست و تمایلات انسان بریده از خداوند و آخرت قرار داد و بر همین مبنای واژه‌هایی را ایجاد و تعریف کرد و سپس آنها را به کشورهای شرقی و اسلامی صادر نمود. مناسفانه برخی از ما نیز بدون توجه به مبنای و اصطلاح خاص این واژه‌ها آنها را پذیرفته‌ایم و می‌خواهیم با آموزه‌های دینی هم هماهنگ سازیم؛ اما در حالی که این واژه‌ها برآمده از جهان‌بینی ای هستند که با